



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۹

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَرَبِّ  
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تُنْطِقُونَ (۲۳)﴾

بهره‌مندی مؤمنان و متّقیان از هدایت الهی

سوره مبارکه «ذاریات» همان طوری که ملاحظه فرمودید چون در مکه نازل شد، مطالب محوری آن اصول دین است؛ یعنی توحید و وحی و نبوت و بخشی از خطوط کلی اخلاق و فقه. صدر سوره درباره معاد بود که ملاحظه فرمودید، بعد برای اثبات توحید می‌فرماید در زمین آیات فراوانی است.

در بحث قبل اشاره شد که آیت و علامت یا اعتباری است یا تکوینی، تکوینی هم بخشی از آنها مقطعی است و بخشی

از آنها مستمر است، این سه قسم قبلاً گذشت. در قرآن کریم فرمود مطالب ما جهانی است: ﴿ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾<sup>۱</sup> است

﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۲</sup> است و امثال آن؛ لکن بهره‌ای که از این معارف برده می‌شود مخصوص مؤمنین، متّقین و آنهایی که

اهل بصر و نظر هستند استفاده می‌کنند و گرنه دعوت ما جهان‌شمول است این تعبیر ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾ یا

تعبیرهای ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾<sup>۳</sup> این نشانه اتمام حجت برای همه انسان‌هاست؛ لکن کسانی که بهره می‌برند مردان متفکر و

۱. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۱.

۳. سوره بقره، آیات ۲۱ و ۱۶۸؛ سوره نساء، آیه ۱.

عاقل اند، در عین حال که قرآن ﴿ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ است فرمود: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> در عین حال که شفا برای همه مردم است ﴿وَوُضِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾ اما ﴿لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup> ولی اینها بهره می‌برند. در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «ق» گذشت که ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾<sup>۳</sup> یا انسان باید خودش مثل چشمه، جوشان باشد یا اگر مجتهد و محقق نیست مثل چشمه از درون نمی‌جوشد جدولی به چشمه داشته باشد مثل استخرهایی که از چشمه آب می‌گیرند، اگر نه این باشد نه آن می‌خشکد. به هر حال انسان یا باید مثل چشمه از دل بجوشد ﴿لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ یا از راه گوش، حرف شنوایی داشته باشد نسبت به کسانی که اهل این کار هستند. اگر کسی نه مثل استخر بود نه مثل چشمه می‌خشکد. جمع هر دو ممکن است ولی «مانعة الخلو» است، ممکن است چشمه‌ای باشد همان جا استخر بسازند که از درون این استخر چشمه در می‌آید، خود این استخر را پُر آب می‌کند و سرریز می‌کند، این عیب ندارد؛ اما نه چشمه نه استخر این خشک است، نه قلب نه سمع این مشکل دارد. لذا در معاد، اینها می‌گویند ای کاش خودمان مثل چشمه جوشان بودیم یا گوش شنوا داشتیم! ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾<sup>۴</sup> چون نه عاقل بودیم نه سمیع، نه از درون آب داشتیم نه از بیرون آب گرفتیم؛ لذا خشکیدیم. در این بخش از سوره مبارکه «ق» فرمود که ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ با اینکه دستور به جهانی است، در این بخش از سوره مبارکه «ذاریات» هم می‌فرماید: ﴿آيَاتٍ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ کسانی که اهل یقین‌اند یا از درون خودشان محققانه این معارف می‌جوشد؛ مثل مجتهد یا اهل تقلید است که تقلیدش براساس تحقیق است که می‌داند از چه کسی حرف گوش بدهد.

پرسش: این لام ﴿لِّلْمُوقِنِينَ﴾ چه معنایی دارد، چون موقنین که دارند می‌بینند.

۱. سوره بقره، آیه ۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳. سوره ق، آیه ۳۷.

۴. سوره ملک، آیه ۱۰.

پاسخ: بله، برای کسی که اهل یقین است در صدد یقین است؛ مثل اینکه خود آنها گفتند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ در

اول سوره مبارکه «بقره» دارد که ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ یعنی کسانی که در صراط تقوا هستند، اهل این هستند، می پذیرند

که اگر حجت تمام شد قبول بکنند، دیگر طوری نیست که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

در بخش هایی از سوره مبارکه «انعام» ذات اقدس الهی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود یا رسول من! یک

عده می آیند نزد شما که حرف های خودشان را بزنند نه حرف تو را گوش بدهند، این معلوم است که نه چشمه است نه

استخر. اگر عده ای در مکه بودند که فقط می آمدند حرف های خودشان را بزنند، بگویند - معاذ الله - تو ساحری، تو

شاعری، تو کاهنی، تو مفتری هستی اینها را بگویند. نیامدند که حرف های حضرت را با استدلال گوش بدهند؛ اما یک

عده آدم های منصفی هستند، اهل عقل و عدل اند که حرف ها را گوش می دهند و وقتی برهانی شد می پذیرند ﴿وَمِنْهُمْ

مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ﴾<sup>۱</sup>؛ آنها آمدند استماع بکنند، حرف های تو را گوش بدهند. اگر عده ای ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۲</sup> اینکه قبلاً رسم بود خطبا و اهل منبر وقتی منبر می رفتند اول به مستمعین سلام می کردند،

الآن آن رسم برطرف شد فقط خطبای نماز جمعه سلام می کنند، این اصلش در سوره مبارکه «انعام» است که بحث آن

گذشت، فرمود تو ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی وارد مسجد شدی داری سخنرانی می کنی، اول به

مستمعین و مخاطبان خود سلام بکن، برای اینکه آنها آمدند حرف تو را گوش بدهند ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ بعد درس خود را شروع کن. اما آنهایی که می آیند حرف های خودشان را بزنند، اینکه

فرمود: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ راجع به آن گروه است، ﴿لِّلْمُوقِنِينَ﴾ راجع به آن گروه است، ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ

قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ راجع به آن گروه است؛ اما یک عده اصلاً می آیند یا ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾<sup>۳</sup>

۱. سوره یونس، آیه ۴۲.

۲. سوره انعام، آیه ۵۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹.

یا اصلاً می آیند اهانت هایشان را به تو ابلاغ بکنند، این معنایش این نیست که اینها که یقین دارند می آیند سؤال می کنند، نه اینها که اهل یقین اند؛ یعنی در صدد یقین هستند.

### آیات آفاقی و انفسی خداوند

فرمود: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ گاهی خود زمین آیت است گاهی موجودات زمین برکت های زمین روزی های زمین، اینها هر کدامشان آیه است؛ لذا جمع آورده برای اینکه خود زمین هم آیه است، خلقت زمین آیه است، چه اینکه معادن زمین آیه است، این طور نبود که ذات اقدس الهی در اول یک سلسله معدن طلا و نقره در زمین خلق کرده باشد، همه اینها را پرورانده است. اینکه آن بزرگوار گفت «سألها باید که یک تکه سنگ لعل گردد در بدخشان» یعنی کوه های افغان «یا عقیق اندر ین»<sup>۱</sup> این خاک را با تدبیر حکیمانه خود یا فیروزه می کند یا نفت می کند یا گاز می کند یا لعل بدخشان می کند یا عقیق ین می کند، اینها هم مربی اوست با نظم علمی این کار را می کند، هر خاکی، هر زمینی گاز ندارد، نفت ندارد، هر خاکی هم لعل نمی شود، هر خاکی هم فیروزه نمی شود، هر خاکی هم طلا و نقره نمی شود، نظم حکیمانه اوست که اینها را برای رزق مردم تأمین کرده است، فرمود: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾. در بخش های سوره مبارکه «فصلت» و اینها هم بود که ﴿سُتْرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup> این «سین» تحقیق است نه تسویف، «سین» نیست در برابر «سوف» باشد؛ یعنی ما هر روز داریم این علامت ها را از درون و بیرون نشان می دهیم. درون را نشان می دهیم که ﴿أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي﴾<sup>۳</sup> یک بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد فرمود یک تکه پیه، خدا در باصره انسان قرار داد انسان انواع و اقسام دید را دارد پرده های رنگارنگ و گوناگون دارد، این اشک از پشت چند پرده به بازار می کشد:

۱. دیوان سنایی، قصاید، قصیده ۱۳۴.

۲. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۳. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۱ «اشک حرم نشین نهانخانه مرا \*\*\* زان سوی هفت پرده به بازار می‌کشی»

مگر کار آسانی است؟! این پرده‌ها را، این اشک، این راه آب باید عبور بدهد و بگذرد تا به گونه بریزد. فرمود یک تکه پیه با آن انسان بینا شد، ده‌ها رشته‌های تشخیص پزشکی است تا اینکه انسان پرده‌های چشم را بفهمد، هر کدام از اینها رشته‌های تخصصی دارند دانشگاه‌های متعدد دارند، در عین حال مجهولات فراوانی دارند بسیاری از بیماری‌های چشم است که هنوز کشف نشده است، بخش‌های وسیعی از داروهای چشم است که هنوز کشف نشده است گوش همین طور است، حلق همین طور است، حنجره همین طور است، فرمود درون خودتان را نگاه کنید، این تازه درباره بدن شما است؛ اما جان شما حساب دیگری دارد؛ هم زمین خودش آیه است هم ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ﴾ هم روح خودش آیه است هم ﴿وَفِي النَّفْسِ آيَاتٌ﴾ اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛ یعنی «النفس آية ما في النفس آية، الارض آية ما في الارض آية» کسی که در صدد تحقیق باشد این نظم دقیق را می‌گوید آیت و علامت یک ناظم حقیقی است.

### سوگند خداوند به نفس انسان

ذات اقدس الهی گاهی به این افعال قسم می‌خورد که در طلعه بحث اشاره شد که خدا به غیر خود قسم نخورده است، اگر به زمین قسم بخورد به شمس و قمر قسم بخورد برای اینکه آیت او هستند، علامت او هستند، نشانه او هستند مثل اینکه بفرماید به عکس خودم قسم! به خط خودم قسم! به حرف خودم قسم! اینکه فرمود ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ و الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا<sup>۲</sup> به بیگانه قسم نخورد. اگر کسی بگوید به امضای خودم قسم، به خط خودم قسم، یعنی به خودم قسم! حالا گاهی بالصراحه این چنین است گاهی هم می‌فرماید: ﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ﴾ به خودم قسم! ﴿وَاللَّهُ﴾ ﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ﴾ پس اگر فرمود: ﴿وَالذَّارِيَاتِ﴾، ﴿فَالْحَامِلَاتِ﴾، ﴿فَالْجَارِيَاتِ﴾ مثل اینکه کسی بگوید به خط خودم قسم، به

۱. دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۴۵۹.

۲. سوره شمس، آیات ۱ و ۲.

نقشه خودم قسم، به آهنگ خودم قسم، یعنی به خودم قسم! به بیگانه قسم نخورد. اگر به «تین» و «زیتون» و امثال آن قسم می‌خورد، او اینها را پرورانده است ﴿وَاللَّهُ اُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا﴾<sup>۱</sup> او انواع میوه‌ها را خلق کرد. پس قسمی در قرآن به غیر خدا نیست یا بالصّراحه به خودش قسم می‌خورد، مثل اینجا که فرمود: ﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ﴾: قسم به پرورنده آسمان و زمین، گاهی به خود سماء، گاهی به موجودات سماء، هر کدام از اینها باشد، بالاخره به صنع خدا قسم یاد شده است، به خلقت خدا قسم یاد شده است به وصف خدا قسم یاد شده است یا به خود «الله» قسم یاد شده است.

پرسش: خداوند همه را مساوی خلق کرده است، پس چرا عده‌ای قبول نمی‌کنند و عده‌ای قبول می‌کنند؟

پاسخ: همین نشانه اختیار است، مختار خلق کرده، فرمود: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>۲</sup> ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾<sup>۳</sup> مختار هم خلق کرده است.

انسان اول یک نفس ملهمه دارد که این می‌تواند بدون انحراف حرکت کند بشود راضیه و مرضیه و مطمئنه، از آن به بعد با جذبه برود. چون همه راه الهی با دست و پای عقل و فکر و شعور انسان نیست ولو انسان، نفس مطمئنه پیدا کند به مقام نبوت و امامت برسد، بقیه راه را با جاذبه باید برود. غیر از سرمایه اولی به نام نفس ملهمه هیچ چیزی در

درون انسان نیست، فرمود: ﴿وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا \* فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ اگر - خدای ناکرده - این مواظب نبود

گاهی به چپ افتاد گاهی به راست افتاد «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»<sup>۴</sup> کم‌کم این وهم و

خیال جان می‌گیرند، در بخش اندیشه یا شهوت و غضب جان می‌گیرند در بخش انگیزه، کم‌کم به فکر مکر و حيله و

خیانت و خدعه می‌افتند، با صاحبشان درگیر می‌شوند از اینجا نفس لواحه پیدا می‌شود، آن صاحب نفس که ملهمه

۱. سوره نوح، آیه ۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۳. سوره کهف، آیه ۲۹.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۶۸.

است از طرفی هم اینها را سرزنش و ملامت می‌کند که این نفس لوامه است، نفس لوامه وقتی ملامتش را شروع می‌کند وقتی خودش ظهور می‌کند که این نفس مسوَله نیرنگ‌بازی‌هایش را شروع بکند. اگر نفس مسوَله پیدا نشود نفس لوامه‌ای هم در کار نیست، این شخص مثل امام و پیغمبر (سلام الله علیهما) مستقیماً از نفس ملهمه مستقیم «راضیه مرضیه مطمئنه» بعد ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾<sup>۱</sup> نه نفس لوامه دارند نه نفس ملهمه دارند، نه نیرنگی در اینها هست نه سرزنشی در اینها، چه رسد به اماره. اما اگر کسی در بخش اندیشه گرفتار وهم و خیال شد، گرفتار مغالطات و شبهات فکری شد، اینکه دامنگیر حوزوی و دانشگاهی می‌شود، یا نه گرفتار شهوت و غضب شد که آن یک گرفتاری مشترک است، کم‌کم این نیرنگ را می‌خواهند حق جلوه بدهند این بازیگری را می‌خواهند حق جلوه بدهند؛ مثل اینکه چاه انداختن برادرشان یوسف را زیبا دیدند یا کار سامری را خدای سبحان فرمود او زیبا دید، خود سامری می‌گوید که ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾<sup>۲</sup> این متنبی‌ها این احمد بن الحسن الیمانی‌ها اینها که حالا کم‌کم دجّالیتی راه افتاد، اینها خود را کم‌کم حق می‌پندارند، این خیال است، این یک نیرنگ است ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ اگر این نفس مسوَله که نیرنگ‌باز است به جایی برسد دیگر فرمانروا می‌شود، می‌شود اماره بالسوء. این چنین نیست که همه اماره بالسوء داشته باشند یا لوامه داشته باشند یا مسوَله. اولین کاری که ذات اقدس الهی کرد فقط، همین نفس ملهمه بود که ﴿فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ گرایش‌های خوبی هم داد. از نظر گرایش مساوی نیست، از نظر بینش مساوی است، فرمود حق و باطل را اینها خوب و یکسان می‌فهمند؛ اما گرایش اینها به طرف خیر است. ما الآن خوب و بد را یکسان می‌بینیم شامه ما بوی بد را بوی خوب را یکسان تشخیص می‌دهد؛ اما گرایش آن به طرف بوی خوب است به طرف گل است، این طور نیست که حالا ما بوی گل را بهتر از بوی زباله تشخیص بدهیم هر دو را می‌فهمیم ولی

۱. سوره فجر، آیه ۲۹.

۲. سوره طه، آیه ۹۶.

به این طرف گرایش داریم، درست است که ﴿فَالْتَمِهْا فُجُورَهَا﴾ هم بد را می‌فهمیم هم خوب را می‌فهمیم؛ اما این طور نیست که از نظر آفرینش ما به طرف هر دو یکسان گرایش داشته باشیم، این طور نیست. مثل اینکه ذائقه ما سمّ و عسل هر دو را تشخیص می‌دهد؛ اما ذائقه ما به طرف عسل گرایش دارد، ما هرگز به طرف زباله گرایش نداریم، ما طبعاً آدم خوبی هستیم همین! هیچ بچه‌ای تا دروغ نگویند دروغ نمی‌گوید اصلاً دروغ بلد نیست.

### «مستوی الخلقه» بودن نفس از نظر بینش و گرایش

بنابراین دستگاه را درست است که از نظر بینش و گرایش و اندیشه فرمود بد و خوب را یکسان می‌فهمد؛ اما از نظر گرایش هرگز به طرف بد مایل نیست. اگر راه بیگانه را تحمیلش کردند یا خودش درست آن آسان‌ها را طلب کرد کم‌کم در بخش اندیشه مشکل پیدا می‌کند وهم و خیال بر عقلش مسلط می‌شوند گرفتار شبهه و مغالطه و امثال آن می‌شود یا عوام می‌شود یا عوام فریب می‌شود یا از استقبال عوام لذت می‌برد از عقل و علم گریزان است یا در بخش‌های عمل گرفتار شهوت و غضب می‌شود، اگر این مکرها پیدا شد زمینه ظهور نفس مسوّه است یا سر از برادر به چاه انداختن در می‌آید که یعقوب (سلام الله علیه) به فرزندانش گفت: ﴿سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أُمَرَاءُ﴾<sup>۱</sup> یا سر از

مذهب تراشی در می‌آورد که سامری گفت: ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾. اگر این چنین شد اوایل مقداری که بیراهه رفت نفس لوامه سرزنشش می‌کند، اگر این رشوه داد به این قاضی درون و نفس لوامه را خاموش کرد سرانجام درون را در تحت تسخیر قرار می‌دهد، می‌شود امیر. این بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» همین است. وقتی در جهاد درونی این وهم و خیال عقل نظر را به اسارت گرفتند، یا شهوت و غضب عقل عملی را به بند کشیدند از آن به بعد می‌شوند اماره بالسوء و گرنه ما اماره بالسوء نداشتیم. مردان الهی نه اماره بالسوء دارند نه لوامه دارند نه نفس ملهمه دارند، مستقیم از همان ﴿فَالْتَمِهْا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ حرکت می‌کنند در راه دین، «راضیه مرضیه»



مطمئنۀ» آن وقت از آن به بعد را ذات اقدس الهی می‌فرماید: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي﴾<sup>۱</sup> در حالی که راضی هستی در حالی که مرضی هستی بقیه راه را من رهبری می‌کنم، حالا برگرد! انسان آن قدر قدرت ندارد که «تا سر رود به سر رو و تا پا به پا پیو»<sup>۲</sup> اما به بارگاه الهی نه با سر می‌توان رفت نه با پا، از آن طرف مجذوبانه می‌رود. فرمود شما یک مقدار محبانه بیاپید بقیه را محبوبانه جذب می‌کنیم. حالا اگر - إن شاء الله - یک وقت فرصت شد، فرق بین سالکان محب و سالکان محبوب، آنهایی که بخشی از راه را با محبت می‌روند، بخشی از راه را محبوبشان می‌برد نه بروند، بقیه راه رفتنی نیست؛ لذا فرمود بیاپید. تا اینجا آمدید ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ که راضی هستی که مرضی حق هستی ﴿ارْجِعِي﴾ از این به بعد بیا! از این به بیا یعنی با جاذبه بیا. یک مقدار با حرکت یک مقدار با جاذبه، اینها اصلاً نفس لوّامه ندارند، نفس مسوّله ندارند، نفس امّاره ندارند.

اما غرض این است که ذات اقدس الهی همه را مستوی خلق کرد، فرمود قسم به کسی که انسان را مستوی الخلقه خلق کرد: ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَالْوُحُوْدِ﴾ ما هیچ کسی را با نقص خلق نکردیم، بدن حساب دیگری دارد، هیچ کسی را با نقص خلق نکردیم، به همه آنها این نعمت را دادیم؛ البته درجاتش فرق می‌کند و به اندازه تفاوت درجات، مسئولیت‌ها هم فرق می‌کند. اینکه گفتند عالم لب جهنم است اگر لغزید به جهنم می‌رود، جاهل هفتاد قدم یا هفتاد متر یا هفتاد ذراع فاصله دارد، برای همین است. فرمود ما کسی را ناقص الخلقه خلق نکردیم، قسم به خدا که نفس را مستوی الخلقه خلق کرد و استوای خلقت او به این است که ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، بعد فرمود انسان را ما مختار آفریدیم ﴿فَمَنْ شَاءَ﴾ اصلاً کمال در این است، اگر او مجبور بود به احد طرفین که کمال نبود. فرمود: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ

۱. سوره فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

۲. دیوان ملا هادی سبزواری، غزل ۱۵۰.

لِّلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ ﴿١﴾ اِنْ ﴿٢﴾ فَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ نظیر آن بخشی که در سوره مبارکه «ق» گذشت که ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾

### معنای نزول رزق از آسمان

بعد فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ گاهی خود «سما» رزق است خود اَرْض رزق است، گاهی فرمود رزق شما در آسمان و زمین است، این چنین نیست که در «سما» فقط رزق باشد و در زمین رزق شما نباشد. آیه ۲۴ سوره مبارک «سبا» این است که ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ البته آنجا که «سما» مفرد است منظور جنس است که سماوات را شامل می شود، فرمود «روزی» از آسمان ها و زمین است، اگر باران باید بیاید از بالا است و اگر رویش گیاهان و نهال ها و مزرعه هاست از همین زمین است ﴿مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، اینجا هم فرمود روزی شما از آسمان و زمین به دست ذات اقدس الهی است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ هم وعده های الهی از آسمان است هم وعیدهای الهی. اگر منظور از این باران و امثال آن باشد منظور از سما همان فضا است، در این دعای نورانی شب های جمعه یا شب های قدر جوشن کبیر «يَا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْفَضَاءُ»<sup>۱</sup> این هوا و فضا برای اوست، در هوا و فضا این ابرها سامان می پذیرد این باران ها سامان می پذیرد و می ریزد؛ اما آن سمایی که رزق انسان هست در سوره مبارکه «حجر» گذشت که فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۲</sup> این خزائن جمع است، فرمود هر چیزی چندین مخزن دارد و نزول آنها از این چند مخزن که عبور می کنند به نحو تجلی است نه تجافی، این طور نیست که حالا ما از مخزن روزی دادیم به شما چیزی در مخزن نباشد. شما وقتی که چیزی را درس می گوید جز آن است که از مخزن عقل شما چیزی می نویسید یا می گوید، این طور نیست که آنچه شما در مخزن عقل دارید آن

۱. البلد الأمين و الدرع الحصين، النص، ص ۴۰۷.

۲. سوره حجر، آیه ۲۱.

بیاید پایین به مخاطب شما برسد که دیگر چیزی در مخزن شما نباشد. این نظیر کمک مالی نیست که شما از جیب در آوردید به جای دیگر دادید این به نحو تجلی است نه تجافی. یک وقت است انسان چیزی را از بالا به پایین می آورد مثل قطرات باران که اگر بالا هست پایین نیست وقتی پایین هست بالا نیست این را می گویند تجافی، جا خالی کردن. یک وقت است که در بالا هست در عین حال که بالا هست مرتبه رقیقه ای دارد در مرحله میانی هست مرتبه ضعیف تری دارد که در مرحله پایین هست، روزی ما که در آسمان است آن طور نیست که حالا روزی ما را که به ما دادند در آن آسمان نباشد، چون فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ این را در سوره «حجر» فرمود. بعد در سوره «نحل» هم فرمود هر چه نزد ما هست همیشه هست: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾، پس آنچه از مخزن الهی به ما می رسد به نحو تجلی است نه به نحو تجافی که آنجا هست مرحله نازلش به ما می رسد، این که فرمود نزد خدا هست و نقص پذیر نیست از همین قبیل است. فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ حالا یا منظور از هوا و فضا، باران و اینهاست یا آن مخزن الهی است. فرمود رزق شما در آسمان است چه اینکه در زمین است.

### وعده الهی بر نزول قطعی رزق

سوگندهایی که در قرآن است ملاحظه فرمودید، گاهی به آثار خود قسم می خورد، گاهی به خودش قسم می خورد؛ به آثار خود در آغاز این سوره قسم خورد که فرمود: ﴿وَالذَّارِيَاتُ﴾، ﴿فَالْحَامِلَاتُ﴾، ﴿فَالْجَارِيَاتُ﴾، ﴿فَالْمَقْسَمَاتُ﴾ اینها آثار الهی اند، گاهی به خود خدا قسم می خورد فرمود: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ﴾ این یک بحث. بحث دیگر این است که گاهی قسم قبل از مطلب است، گاهی مطلب قبل از قسم. گاهی با قسم ثابت می کند که این مطلب حق است، مثل اینکه در آغاز سوره فرمود: ﴿وَالذَّارِيَاتُ﴾، ﴿فَالْحَامِلَاتُ﴾، ﴿فَالْجَارِيَاتُ﴾، ﴿فَالْمَقْسَمَاتُ﴾، ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ \* وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ که اول قسم است بعد آن مطلب. اما در مقام ما فرمود ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ \* وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ \* فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾؛ قسم به خدا اینهایی که ما

گفتیم حق است. پس گاهی مطلب که مورد قسم است اول ذکر می شود مثل همین بخش که فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ

رِزْقُكُمْ﴾ قسم به خدا این حق است! گاهی قسم قبل از مطلب است فرمود: ﴿وَالذَّارِيَّاتِ﴾، ﴿فَالْحَامِلَاتِ﴾

﴿فَالْجَارِيَّاتِ﴾، ﴿فَالْمُقْسِمَاتِ﴾، ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ که قسم آن آخرین مرحله است، برای کسی که برهان اثر نکند

برای کسی که دلیل و شاهد اثر نکند آن آخرین مرحله قسم است، «آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ».

پرسش: ...

پاسخ: نه، آنکه تحصیل حاصل است. فرمود ما این علامت ها را گذاشتیم برای چه کسی؟ برای کسی که اهل نظر باشد،

نه اینکه کسی که ایمان دارد، کسی که ایمان دارد این برای او فایده ندارد، اینکه تحصیل حاصل است؛ مثل همان اول

قرآن که دارد ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> کسی که اهل تقواست دیگر احتیاجی به هدایت این

ندارد. کسی که تقوای فطری دارد، یک آمادگی دارد، جهلی ندارد، جمودی ندارد، در صدد مرء و جدال نیست؛ یعنی

انسان با انصاف، اگر کسی انسان با انصاف باشد این برای او صدق می کند؛ اما اگر کسی انسان با انصافی نباشد، مثل

همان آیات سوره مبارکه «انعام» که ذات اقدس الهی فرمود که یک عده می آیند که فقط به تو بد بگویند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا

جَاؤُكَ يُجَادِلُونَكَ﴾؛ اصلاً می آیند تا به تو بگویند ساحری، شاعری، بی اعتنایی کنند. یک عده صبح می آمدند مسجد که

بگویند ما ایمان آوردیم، عصر برگردند بگویند کافر شدیم تا به دیگران بگویند ما رفتیم دیدیم خبری نبود. ﴿آمَنُوا وَجْهَ

النَّهَارِ وَآكْفَرُوا آخِرَهُ﴾<sup>۲</sup> این توطئه ای بود در حجاز که یک عده صبح می آمدند مسجد می گفتند ما ایمان آوردیم، در

خدمت حضرت مثلاً مسلمان شدیم و اینها، بعد عصر می رفتند نزد مشرکین می گفتند ما رفتیم خبری نبود. اصلاً این

یک نقشه بود گفتند بروید آنجا ﴿آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ﴾؛ یعنی اول روز مسلمان بشوید ﴿وَآكْفَرُوا آخِرَهُ﴾، این نقشه بود

۱. سوره بقره، آیات ۱ و ۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۲.

این معلوم است که حضرت برای ایمان آوردن نیامده؛ اما اگر کسی منصف باشد ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ﴾

باشد، این برای ایمان آوردن می‌آید.

پرسش: ...

پاسخ: آن ادب دعاست برابر روایاتی که آمده دعای ابتهال داریم، تبثّل داریم. گاهی بعضی از حالات دعا است که کف

دست باید روی زمین باشد؛ مثل حالت سجده، گفتند این دعای در حال سجده وقتی است که کف دست روز زمین

است. یک وقت کف دست روی زانوهاست؛ مثل در حال سجده، گاهی کف دست به طرف آسمان است، این مربوط به

دستورات خاصی است که ائمه (علیهم السلام) دادند. وقتی هم که دست به طرف خدا دراز شد وجود مبارک امام

سجاد (سلام الله علیه) این دست را به صورت می‌مالید، می‌فرمود دستی که به طرف خدا بلند شد هرگز خالی بر

نی‌گردد، یقیناً خدا چیزی می‌دهد اگر همان شیء مصلحت بود همان را می‌دهد، نبود سیئه‌ای از سیئات و بلایی از

بلاها را دفع می‌کند، اگر این بلاها دفع شده بود حسنه‌ای بر حسنات اضافه می‌کند، حضرت فرمود هیچ ممکن نیست!

پرسش: ...

پاسخ: نه، آن هم دارد، چون ارزاق معنوی را وجود مبارک شعیب و امثال شعیب اشاره کردند، فرمود: ﴿وَرَزَقْنِي مِنْهُ

رِزْقًا حَسَنًا﴾<sup>۳</sup> وقتی از نبوت خود می‌خواهد یاد کند می‌گوید این یک رزق حسنی است که به ما دادند و ارزاق

معنوی را ذات اقدس الهی فرمود جهتی ندارد، اصلاً مردان متقی در عین اینکه آسمان و زمین را آیات الهی می‌دانند در

تمام این قسمت‌ها تمام تلاش و کوشش آنها این است که از راه ناشناخته روزی بگیرند، این چه برکتی است؟ فرمود ما

همه را روزی می‌دهیم؛ اما این مردان با تقوا در کنار سفره که نشستند کنار سفره توحید نشستند ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ

۳. سوره هود، آیه ۸۸.

لَّهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقُهُ ﴿٤﴾ وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿٥﴾ خیلی بار دارد! این یعنی همیشه مهمان ماست. یک وقت

است کسی کاسب است تمام چشمش به همین است که امروز مشتری دارد یا مشتری ندارد این خیال می‌کند که از این

راه دارد روزی می‌خورد! یک وقت است که کسی کاسب است متقی است، می‌گوید من وظیفه‌ام این است که بروم در

مغازه را باز کنم مشتری آمد به او جنس بدهم، همین! من کارم این است این بر من واجب است، کسب هم باید بکنم،

عائله هم دارم؛ اما روزی من این نیست. فرمود مردان باتقوا همیشه رزقشان را از دست غیب می‌گیرند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ

اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ یعنی این همیشه مهمان توحید است.

یک بیان نورانی باز از ائمه (علیهم السلام) رسیده است که شما سعی کنید که راه توحید را طی کنید همیشه از راهی که

امید ندارید امیدوارتر باشید: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»<sup>۵</sup> این از بیانات نورانی اهل بیت است. فرمود ما

وظیفه‌ای داریم باید کار انجام بدهیم بشر هستیم؛ اما یک راه نگفته‌ای هم هست، به آن راه نگفته امیدوارتر باشیم،

فرمود از راهی که امید ندارید امیدوارتر باشید: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو» آن وقت سه تا استدلال کرد

از سه آیه: فرمود وجود مبارک موسای کلیم در آن شب تار به امید نار رفت نور نصیبت شد، او که امید نور نداشت

به امید نار رفت ﴿آتَيْنَاكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ﴾<sup>۶</sup> نور نصیبت شد. ملکه صبا به امید مذاکرات حکومت و سلطنت و اینها از

ین به کنعان آمد؛ اما اسلام نصیبت شد: ﴿وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۷</sup> سحره فرعون به امید جایزه علیه

موسای کلیم سحاری کردند؛ اما ایمان نصیبتان شد که گفتند هر کاری می‌کنی ﴿فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ﴾<sup>۸</sup> ما ایمان

آوردیم به خدای موسای کلیم. این راه‌های غیبی همیشه هست؛ اما گاهی انسان عمداً عالماً عامداً این راه‌های غیبی را

۴. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۸۳.

۶. سوره نمل، آیه ۷.

۷. سوره نمل، آیه ۴۴.

۸. سوره طه، آیه ۷۲.

﴿فَتَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾<sup>۹</sup> می‌شود، اگر با این روح امید انسان حرکت کند همیشه مهمان خداست، احساس می‌کند در

کنار سفره الهی است: «بر سر هر سفره بنشستی خدا رزاق بود»<sup>۱۰</sup> فرمود این حق است.

### گسترش تفکر جبری توسط امویان

منتها گاهی از همین راه خواستند سوء استفاده کنند. شما جریان احنف بن قیس را در این کتاب‌های رجالی ملاحظه

کردید. احنف بن قیس به درایت معروف بود در این /سد الغابه از این احنف بن قیس به نیکی یاد می‌شود، در این

بخش‌ها البته. معاویه یک وقت گرانی بود، کم‌تولیدی بود، کارهای ربوی بود، مشکلات اقتصادی بود، مردم را جمع کرد

خواست اینها را ساکت کند، مدام برای اینها آیات تحویل می‌داد که رزق شما در آسمان و زمین است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛ به اندازه‌ای که خدا مصلحت می‌داند روزی برای شما فرستاده چرا از

گرانی گله می‌کنید؟ چرا از کمبود گله می‌کنید؟ این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ آن روز هم تفکر جبری را همین‌ها

راه‌اندازی کردند. خدا حاج آقا رضای همدانی را غریق رحمت کند! حشرش با علی و اولاد علی، یک فقیه نامی بود؛

البته قبل از او دیگران گفتند ولی این توانست این را خوب بیوراند. در مسئله طهارت و نجاست جبری‌ها فرمود شما

می‌دانید اصلاً تفکر جبری را چه کسی ساخت و چه کسی بافت و چه کسی به خورد چه کسی داد؟ این تفکر اشعری

را اینها زمینه‌اش را فراهم کردند. این تفکر جبری از زمان بنی‌امیه شروع شد؛ یعنی انسان - معاذالله - مجبور است، همه

کارها را خدا دارد انجام می‌دهد بدون دخالت انسان. اینکه می‌بینید ابن زیاد ملعون در کوفه گفت علی بن حسین را که

خدا کُشت، این نشأت گرفته از تفکر جبری رایج شده دربار معاویه بود، این می‌دانست و لشکریان فرستادند، خدا

کُشت یعنی چه؟! این می‌گوید هر کس هر کاری می‌کند - معاذالله - خدا کرده است! این فکر را حالا از کجا آمد، برای

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۱۰. ر.ک: دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۲۰۶: «بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد \*\*\* گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود»

تحکیم نظام اموی دیدند فکر خوبی است، بنی العباس هم از این شیوه مشئومه مدد گرفتند، بسیاری از معتزله را که به امامیه نزدیک بودند و آزاداندیش بودند اعدام کردند گردن زدند. الآن شما سنی معتزلی ندارید، هر چه هستند اشعری هستند، تفکر هم تفکر فخر رازی و جبری است، این ماندن در اثر آن گردن زدن های داعشی های عباسی بود. غالب معتزله را گردن زدند، متفکران آزاداندیش را گردن زدند، این جبری را گذاشتند. همین معاویه که تفکر جبر را دامن زد و پسرش بیشتر دامن زد و ابن زیاد (علیهم من الرحمن ما يستحقون) صریحاً گفت علی بن الحسین را - معاذ الله - خدا کُشت<sup>۱۱</sup> مرحوم حاج آقا رضای همدانی را خدا غریق رحمت کند! فرمود اینها ساخته و دست پخت همین بین امیه بود، چون سلطنت را او نگه می داشت، شما می گوئید جبریه فلان است و فلان است یعنی چه؟ این را حتماً یعنی حتماً کتاب طهارت حاج آقا رضا بحث نجاست جبری و تفویضی این نکته را نگاه کنید. حالا این معاویه آمده این راه اندازی کرده. احنف بن قیس در بین جمعیت بود بلند شد گفت معاویه! اینجا سه مطلب است و تو داری مغالطه می کنی: مطلب اول این است که تمام نعمت ها و روزی ها در مخزن الهی است ما باور داریم: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾. مطلب دوم آن است که هر چه ذات اقدس الهی مسئلت بداند نازل می کند ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ این رزق ماست این را قبول داریم. ما در مطلب سوم با تو درگیری داریم. روزی ما را ذات اقدس الهی به اندازه کافی برای ما فرستاد و تو در خزینه خودت داری مصرف می کنی، ما اشکالمان این سومی است؛ لذا احنف بن قیس را گرفتند. غرض این است که این تفکرهای جبری از همان دیرزمان بود، گفتند ما درباره مطلب اول و دوم هیچ مشکلی نداریم ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ درست است ﴿وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ درست است اشکال ما در مطلب سوم است که خدای سبحان به اندازه کافی برای ما فرستاده است و تو در مخزن خودت قرار دادی. اگر روزی روشن بشود که اقتصاد اسلامی سرمایه و مال، نه دولتی است نه خصوصی است نه خصولتی است بلکه عمومی است، فرمود در سوره مبارکه



«حشر» که ما اموال را فرستادیم ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾؛<sup>۱۲</sup> یعنی این مدار ۳۶۰ درجه این خون باید همه جای بدن بگردد، هر کسی که استعداد دارد به اندازه او بگردد، نه اینکه در دست یک گروه خاصی باشد سرمایه، آن وقت همه به اندازه خودشان تجارت می‌کنند تولید می‌کنند و زندگی را راه‌اندازی می‌کنند. فرمود این حق است، ما این را عادلانه تقسیم کردیم، مواظب باشید که به بیگانه‌ها نرسد، حرف احنف بن قیس هم همین بود، فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ \* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ این حق است.

یک بیان نورانی سیدنا الاستاد دارد که تقریباً یک صفحه است که رزق و مرزوق همتای هم هستند،<sup>۱۳</sup> خدا به اندازه نیاز مردم روزی می‌فرستد و روزی‌ها هم به اندازه نیاز مردم است، آن طور نیست که به سطل بریزند، بیش از اندازه نمی‌ریزد کمتر از اندازه نمی‌ریزد، توازن رزق و مرزوق این حق است. اینکه فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ﴾ نه یعنی اصل رزق هست، نه، توازن رزق و مرزوق، به اندازه نیاز باید نازل بکند حق است.

در بیانات نورانی امام سجاد است که خدای سبحان به اندازه نیاز هر بوته گیاه باران می‌فرستد، فرمود حالا کارهای شما بی‌نظم است حرفی دیگر است، گاهی هم دارد که ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾؛<sup>۱۴</sup> ما راهنمایی می‌کنیم کجا ببرید، بعضی از مواقع همین آب‌ها را به دریا می‌ریزیم این قصه الآن من یادم نیست که کجاست! وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) با همراهانشان مسافرت می‌کردند، شتری بود که باید او را نحر می‌کردند و ماندن آن مصلحت نبود. آن کسی که در خدمت حضرت بود عرض کرد اینجا روستایی است ما این شتر را اینجا نحر بکنیم اینها بهره می‌برند، فرمود نه اینجا جای نحر نیست. رفتند بیابان و فرمود حالا اینجا این شتر را نحر کن<sup>۱۵</sup> عرض کرد آنجا یک روستایی بود، فرمود اینها همان‌هایی بودند که اگر شمشیر به دستشان برسد کربلا به پا می‌کنند، این حیوانات بخورند

۱۲. سوره حشر، آیه ۷.

۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۱۴. سوره سجد، آیه ۲۷.

۱۵. سوره

بهتر از آنهاست. این گونه هم هست، فرمود اینها از همان قبیله‌اند، شما بخواهید ما گوشت قربانی بدهیم به کسانی که علیه ما شمشیر می‌کشند، این هم هست.

### «حق» بودن نزول رزق از خداوند

غرض این است که ذات اقدس الهی به اندازه نیاز هر بوته باران می‌فرستد، هیچ ممکن نیست، این بیان *المیزان* خیلی بیان عمیقی است، که رزق و مرزوق همتای هم هستند: ﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ﴾ این است.

یک وقت می‌گوییم «أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ»؛<sup>۱۶</sup> یعنی بهشت هست، جهنم هست این یک بیان است. یک وقت

می‌گوییم: «ان الرزق حق»؛ یعنی خدای سبحان روزی می‌دهد این حق است، یک وقت می‌گوییم رزق و مرزوق

مکافی و همتا و همسان هم هستند، این مطلب دیگری است که ایشان در صدد این بیان هستند، نه چیزی زائد

می‌فرستد نه چیزی را کم می‌فرستد، ﴿لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ﴾،<sup>۱۷</sup> این آیه شش سوره مبارکه «هود» ببینید چقدر است!

فرمود شما چه کار دارید فلان خرس قطبی نجس العین است یا حرام گوشت است، این عائله من است، من موظف

هستم روزی او را تأمین کنم. فرمود شما این حرف‌ها را ننید ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ با «علی» تعبیر کرده ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۱۸</sup>

این خرس قطبی حرام گوشت است باشد، نجس است باشد، این عائله من است پرونده دارد، تمام مار و عقرب نزد من

پرونده دارند، من اینها را خلق کردم باید روزی آنها را بدهم، آن وقت این خدایی که به فکر خرس‌های قطبی هست

به فکر ما نیست؟! اگر یک عده ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱۹</sup> نبودند ما که مشکلی نداشتیم. فرمود اینها عائله من هستند

شما دست به نظام تکوین ننید ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ نفرمود من روزی آنها را می‌دهم فرمود من موظف هستم روزی آنها

را بدهم، خودم را موظف می‌دانم ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ این خداست.

۱۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۸۱.

۱۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۳.

۱۸. سوره هود، آیه ۶.

۱۹. سوره اعراف، آیه ۱۷۹؛ سوره فرقان، آیه ۴۴.

بنابراین فرمود این حق است؛ یعنی «لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ» هر کسی نفسی می‌کشد یا زمین روزی می‌خواهد روزی اینها را هم من باید بدهم و روزی اینها را هم من می‌دهم، فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ \* فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ قسم به خدای آسمان و زمین این حق است. ﴿مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ شما حرف می‌زنید یک امر بدیهی است برای شما، ولی شما حرف می‌زنید، یک وقت فکر کردید که این حرف از کجا درآمده؟ مخزن دارید، یک؛ از آن مخزن در مجاری فم و فک شما ظهور می‌کند، دو؛ به نحو تجلی است نه به نحو تجافی، این سه؛ شما فقط می‌بیند که حرف می‌زنید، اما وقتی بررسی کردید حرف زدند یعنی چه! این سه چهار مطلب را شما در حرف زدن باید بررسی کنید کسی که حرف می‌زند معنایش این نیست که آنچه در ذهن است همان را می‌گوید؛ مثل اینکه اشک تجافی می‌کند اشک از شبکه چشم می‌آید بیرون، این طور نیست که آن مطالبی که در ذهن شما است آن طور بیاید از کانال دهن بگذرد! آن سر جایش هست، بعد در قوه خیال ترسیم می‌کنید که فارسی بگویید، تازی بگویید، عبری بگویید، عربی بگویید، اینها را بررسی می‌کنید، از آنجا عبور می‌کند به دهن شما به نحو تجلی می‌گذرد. پس حرف زدن شما به نحو تجافی نیست، و این طور نیست که او از بین برود و دفعی نیست، بلکه تدریجی است مگر شما همه حرف‌ها و مطالبی که در ذهن شماست، یکجا می‌توانید بگویید یا به تدریج و کلمه به کلمه می‌گویید؟ روزی شما هم همین طور است؛ شما امروز زنده‌اید روزی می‌خواهید حالا می‌خواهید آینده‌نگر باشید برای چه؟ فرمود برای من تفاوت نمی‌کند من هر که را آفریدم باید روزی او را بدهم، چه موش و مور چه طائر و تیهو و آهو، ﴿يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾<sup>۲۰</sup> فرمود حواستان جمع باشد! چه آنها که پس‌انداز دارند؛ مثل موش مثل مور، من روزی می‌دهم، چه آنها که اهل پس‌انداز نیستند مثل آهو، تیهو، مرغ‌ها، من روزی می‌دهم: ﴿يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ همین آیه نورانی، مهاجرین را وادار کرده از مکه به مدینه بیایند. می‌گویند خدا می‌گوید شما روزی را ذخیره نکردی هر جا باشی نفس می‌کشی من روزی را می‌دهم، اینها هم با دست

خالی، اینها مقداری ملک و خانه‌ای داشتند کسی از آنها نمی‌خرد، یک تکه فرش داشتند که اجازه نمی‌دادند این منقول‌ها را ببرند، نه منقول‌ها را اجازه می‌دادند نه غیر منقول را کسی از اینها می‌خرید! اینها وقتی این آیه را شنیدند راه افتادند، گفتند این مرغ‌ها شما می‌بینید این مرغ‌ها گاهی هزار کیلومتر کمتر یا بیشتر از جایی به جای دیگر پرواز می‌کنند، روزی‌شان را که به همراه ندارند. فرمود هر جایی که ﴿يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ ما چرا نرویم مدینه؟ نمی‌خرند خانه ما را، نخرند! فرش ما را اجازه نمی‌دهند ندهند! با دست خالی آمدند در صفوه مدینه نشستند و آن گونه مقام الهی پیدا کردند.

«و الحمد لله رب العالمين»